روشن کن... پیچ رابچرخان

عروج و زوال رادیوی زیرزمینی تجاری

● مایکل سی. کیت
ترجمه: آرش عزیزی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در ۱۹۶۶ در حالی که کشور در حال گذران وسیع‌ترین ناآرامی اجتماعی بود، رادیو تجاری به زیرزمین رفت تا جنب‌وجوش خودش را داشته باشد. این گونه بود که زندگی کوتاه اما یگانهٔ یکی از به‌یادماندنی‌ترین گونه‌های برنامه‌سازی آغاز شد؛ رادیوی زیرزمینی که به عنوان رادیوی فرم‌آزاد، آلترناتیو و پیشرو نیز شناخته می‌شود.

عوامل متعدد اجتماعی و فرهنگی و همچنین وقایع صنعتی در پیشرفت ایستگاه‌های زیرزمینی تجاری نقش داشتند. در مورد مذکور جوش و خروش‌های زیرزمینی دهه۵۰ منجر به فوران آتشفشانی شد. خاکستر داغ تغییر بر روی ملت ریخت تا فضای سیاسی را متحول کند. مرحله‌ای از درهای قلابی به زیرزمین ضدفرهنگ، در جریان بود. منتقدان و دانشوران اجتماعی آن دوره اشاره کرده‌اند که این مرحله با همگرایی یگانه‌ای از عناصر مشخص می‌شود.

بذرهای زیرزمینی

مجله لایف در نگاهی به دهه ۱۹۶۰ تصاویر این دوره را «خشن، نوستالژیک، نامعقول، دیوانه‌کننده، مسحورکننده و گاهی به شدت مهیج و تکان‌دهنده» توصیف کرده است.

برای بسیاری عنصر کاتالیزور این معجون پرجوش و خروش ترور رئیس‌جمهور جان اف. کندی بود. ملتی مملو از عزاداران شوک‌زده و داغدیده ناله می‌کردند که دیگر هیچ چیز مثل گذشته نخواهد بود. کندی الهام‌بخش میل جدیدی برای تغییر شده بود؛ احساسی که تمام چیزهای خوب و شریف، ممکن و دست‌یافتنی هستند، اما آیندهٔ پیش رو بیشتر جهنم را به یاد می‌آورد تا گذشته اخیر بهشتی را. ترورهای آتی، شورش قومی و جنگی اعلام‌نشده درکمین بودند. تمام اینها به اضافه استفاده روزافزون از موادمخدر مؤثر روی ذهن، که عموماً توسط جوانان انجام می‌شد، به طلوع به اصطلاح ضدفرهنگ کمک کرد.

عوامل دیگری این آش را شورتر کردند. چارلز موریس در مطالعه قابل‌توجهش از این دوره اشاره می‌کند: «غیرعقلانیت، نگرانی بر سر موجودیت و تعداد عظیم نوجوانان که کاری نداشتند، همه و همه به طلوع ضدفرهنگ انجامید». تری آندرسون در آخرین اثرش بر این دیدگاه رایج که نارضایتی از هنجار سیاسی روز بذر گیاه اعتراض را پاشید، تأکید می‌کند: «ضد فرهنگ را باید وسیعاً تعریف کرد. جنبشی که برای مقابله با موجودیت سیاسی شکل یافته است. ضد فرهنگ مقابله‌ای بود با فرهنگ غالب جنگ سردی.»

تئودور روژاک در یکی از آثار کلیدی در مورد دهه ۶۰ با عنوان «ساختن ضدفرهنگ»، می‌گوید که شورش جوانان از دل چه چیز متولد شده است: «استفاده ابزاری (از مردم جوان) برای خواست‌های مختلف بروکراسی‌های پیچیده ما: شرکتی، دولتی، نظامی، اتحادیه کارگری و آموزشی».

روژاک در ادامه می‌گوید: «جوانان به این خاطر چنان راسخ گام به پیش نهادند که علیه پس‌زمینه‌ای از انفعال بیمارگونه نسل بزرگسال به میدان می‌آمدند... واقعیت اینجاست که این جوانان هستند که مبتدیانه و به شیوه عجیب و غریب، از چارچوب‌های بزرگسالان برده‌اند.»

روژاک در ادامه اشاره می‌کند که مواد مخدر نقشی کلیدی در نفی جامعه بزرگسال نزد جوانان و در عین حال، به بیراهه‌کشیدن آن داشته است. «تجربه مواد مخدر نقش مهمی در نفی بسیار رادیکال جامعه مردسالارانه توسط جوانان دارد. بااین حال همین جست‌وجوی نابخردانه برای نوش‌داروی مخدر است که بسیاری از جوانان را از تمام چیزهای باارزش منحرف کرده است.»

نهایتاً آرمان مشترک، جنبش جوانان را تاحدی منسجم کرد که به تهدیدی برای وضعیت موجودی بدل شد که بستر اصلی برایش هلهله می‌کشید. دیوید کائوت می‌نویسد: «دشمن مشترک نیروی اتحادبخش اصلی بود که به تظاهرات و حملات مشترک دامن زد.» همین نویسنده ضدفرهنگ را این گونه تعریف می‌کند: «اصطلاحی که شامل افرادی از تصورات گوناگون است: هیپی‌های اخراجی، زبان موهن، سفرهای اسیدی، روزنامه‌ها و فیلم‌های زیرزمینی، تئاتر آلترناتیو با «اتفاقات» سرصحنه، ضددانشگاه‌ها، سیاست‌های خیابانی سوررئال، کمک به خود جمعی، موسیقی فولک و راک بیگانه با گوش‌های تنظیم‌شده برای بتهوون و ارکستر پالم کورت، فرقه‌های رمزآمیز، تمایلات جنسی تهاجمی، لباس‌های پر زرق و برق، آگاهی اکولوژیکی، رد جاه‌طلبی و حرفه‌یابی.»

جیم لد به عنوان یکی از دی‌جی‌های سابق رادیوی زیرزمینی در خاطراتش یادآوری می‌کند: «بیگ‌بنگ آگاهی در اواخر دهه ۱۹۶۰ حس قابل لمسی از کاوش و تعهد را بیرون داد که در تاریخ بی‌نظیر بود و در مقابل چنین صحنه‌ای، یا اگر دقیق‌تر بگوییم به‌خاطر چنین صحنه‌ای بود که رادیوی FM متولد شد.»

رسانه‌های زیرزمینی و عمدتاً روزنامه‌ها و تا حدی کمتر، موج‌های رادیویی، در خدمت به مجموعه‌ای بودند که این آگاهی تازه‌یافته را تجربه می‌کرد، یا حداقل این رسانه‌ها چنین باوری داشتند. این طرز فکری بود که برای اکثر رهبران ملت آزاردهنده و مشکل‌آفرین بود. ریچارد نیکسون در مجمع کاندیدایی رئیس‌جمهور جی.او.پی در ۱۹۶۸ اشاره کرد: «آنان خود را کودکان گل می‌خوانند. من آنها را گندیده و فاسدشده می‌خوانم. اما امروز صدای جدیدی در سراسر آمریکا شنیده می‌شود. این صدای معترضان و فریادزنندگان نیست. این صدای آمریکایی‌هایی است که فراموش شده‌اند. آنها که تظاهرات نمی‌کنند. آنان مردمان نیک هستند... آنان اکثریت عظیم خاموش هستند.»

رادیو زیرزمینی نیز چنین بود: «صدایی جدید... که در سراسر آمریکا شنیده می‌شود.» علاوه بر ارزیابی پیدایش این صدای یگانه، بحثی که در پی می‌آید، به طبیعت این صدا (ویژگی‌ها، عناصر و مشخصات آن) رخنه می‌کند و تأثیری که بر مخاطب و صنعت رادیو گذاشته را بررسی می‌کند.

تجربه مواد مخدر نقش مهمی در نفی بسیار رادیکال جامعه مردسالارانه توسط جوانان دارد. بااین حال همین جست‌وجوی نابخردانه برای نوش‌داروی مخدر است که بسیاری از جوانان را از تمام چیزهای باارزش منحرف کرده است.

رادیوی مردمی

ایستگاه‌های رادیویی زیرزمینی به رابطه خود با شنوندگان افتخار می‌کردند. اصل پایدار در این نوع رادیو، خدمت بود. هدف این بود تا آنجا که ممکن است به جمعیت شنونده ـ که «قبیله» خوانده می‌شد ـ مربوط و پاسخگو باشی.

ایستگاه‌های زیرزمینی نوعاً توسط رسانه‌های محافظه‌کار طرد و منزوی شده بودند. اعضای پلنگ‌های سیاه در ***K.M.P.X*** روی موج رادیو می‌رفتند تا در مورد گرسنگی رایجی که با کودکان در گتوها دست و پنجه نرم می‌کرد، ایجاد آگاهی کنند. تظاهرکنندگان ضد جنگ همزمان با دی‌جی‌های زیرزمینی روی خط می‌رفتند؛ دی‌جی‌هایی که خود نیز مخالف نقش دولت در ویتنام بودند. ایستگاه‌ها خدمات تحلیل مواد مخدر ارائه دادند (***K.S.E.N*** آن را «فارم کم» می‌خواند) تا به تضمین امنیت آن دسته از مخاطبانشان که مواد مصرف می‌کردند، کمک کنند.

برنامه‌های زیرزمینی در تظاهرات سیاسی که شعرهای ضدفرهنگی ترویج می‌کرد شرکت می‌کردند و به آن الهام می‌دادند. تظاهرات عظیم ضدجنگ، شورش‌های نژادی وسیع و برخوردهای خونین با پلیس به رادیوی زیرزمینی تجاری کمک کرد تا نگاه نوع‌دوستانه‌ای که به خود داشت را تقویت کند؛ نگاهی که بسیاری از طرفدارانش، اگر نه منتقدانش، به آن باور داشتند. اینها اولین ایستگاه‌های رادیویی تجاری بودند که با شور و شوق به دنبال شاه‌لغت مطلوب ضدفرهنگ آن دوره بودند؛ «اکتیویست (فعال)». این اکتیویسم (فعالیت) حداقل وفاداری محکمی بین مخاطبان ایجاد کرد، حتی اگر تنها به آرامی شعله‌های جنبش ضدفرهنگی دهه ۶۰ را باد زده باشد. نهایتاً غیرممکن است که ادعای بسیاری از طرفداران و عاملان رادیوی زیرزمینی را ارزیابی کنیم که این مدیوم به شکلی قابل‌توجه در کنش اجتماعی و اعمال سیاسی دوره تأثیر گذاشته است یا خیر.

در بستر خاک

FM استریو آزمایشگاه رادیوی زیرزمینی تجاری بود. اینجا بود که تجربه آزاد بود، زیرا چیز کمی برای ازدست‌دادن وجود داشت. تا اواسط دهه ۱۹۶۰ FM با دنده سنگین حرکت می‌کرد. به آن به عنوان منطقه کله‌شق‌ها و ناجورها نگاه می‌شد؛ جایی برای گوش‌دادن به استراونسکی و برنامه **هنرهای زیبا**. چرخاندن پیچ FM برای بسیاری از مردم مثل تماشای فیلمی خارجی با زیرنویس بود، آن هم وقتی که فیلم سرتاسر اکشن جدیدی از جان وین همان بغل روی پرده است. اکثر بیست‌ساله‌ها هرگز پیچ را برای ایستگاهی بین ۸۸ تا ۱۰۸ مگاهرتز نچرخانده بودند. چرا باید چنین می‌کردند؟ موسیقی باحال و دی‌جی‌های گیج همه جای موج AM بودند. مخاطبان FM در دو دهه اول موجودیت آن (از دهه ۱۹۴۰ تا دهه ۱۹۶۰) هرگز به چیزی بیش از درصد کوچکی از مخاطبان رقیب ایستایی‌زده و تک‌صدای خود، (AM)، نرسیدند و این مشخصاً باعث دلخوری بسیار مسئولان FM مستقل بود.

تعدادی قابل‌توجه از گواهی‌های پخش FM در دست ایستگاه‌های AM بود که همزمان سیگنال‌های موج پخش معمولی خود را روی FM نیز می‌فرستادند. این تنها به علتی اقتصادی صورت می‌گرفت. دارندگان گواهی‌های پخش دوگانه دلیل اندکی برای ساخت برنامه برای اندک شنوندگان فرکانس‌های FM می‌دیدند، زیرا به صرفه نبود؛ از این رو آنان به سادگی آنچه برای طرف سودآور AM خود تولید می‌کردند را تکرار نمودند.

از نظر FCC (کمیسیون ارتباطات فدرال) این نهایتاً به معنی عدم استفاده مفید از این موج بود که جلوی قابلیت آن برای رشد و شکوفایی را می‌گرفت. پس از فراخوان‌های طولانی از سوی پخش‌کننده‌های FM تنها و ناراضی که می‌پنداشتند پخش همزمان AM مانعی اصلی در راه موفقیت آنها است، کمیسیون حکم کرد که پخش‌کنندگان AM در مناطقی با بیش از صدهزار نفر جمعیت نمی‌توانند سیگنال‌های خود را برای بیش از نیمی از روز روی دو موج پخش کنند. این امواجی از شوک را به جامعه ایستگاه‌های

تظاهرات عظیم ضدجنگ، شورش‌های نژادی وسیع و برخوردهای خونین با پلیس به رادیوی زیرزمینی تجاری کمک کرد تا نگاه نوع‌دوستانه‌ای که به خود داشت را تقویت کند؛ نگاهی که بسیاری از طرفدارانش، اگر نه منتقدانش، به آن باور داشتند.

رادیویی دوگانه فرستاد که نگران کم‌شدن سود و منابع خود بودند. با این حال همین حرکت بود که حکمی تاریخی برای FM از آب درآمد. حال که FM می‌توانست قید و بندهای AM را کنار زند، سقف موفقیت آن به‌طور قابل توجهی بالا رفته بود. حال می‌توانست قانوناً راه خود را بی‌مزاحمت آزاد کند و به سوی موفقیتی برود که مدت‌ها انتظارش را می‌کشید. **وال استریت ژورنال** این‌گونه گزارش می‌دهد: «رادیوی پیشروی FM در اواسط دهه ۱۹۶۰ و زمانی شروع شد که کمیسیون ارتباطات فدرال حکم کرد که شرکت‌هایی که ایستگاه‌های دوگانه AM و FM را دارا هستند باید برنامه‌های مجزایی برای هر موج بسازند. از آنجا که FM پول‌ساز نبود، بسیاری از ایستگاه‌ها به آزمایشگاهی برای موسیقی راک پیشروی جدید بدل شدند؛ یعنی آنتی‌تز تاپ فورتی.»

موج FM کارت‌های برنده‌ای داشت: سیگنالی برتر ـ که از ایستایی آزاد بود ـ و قابلیت پخش استریو. زمان برای کسب سود از این ویژگی‌های جذاب فرا رسیده بود، به‌خصوص که مشتریان هر روز بیشتر مشتاق سرمایه‌گذاری روی وسایل پخش استریو در خانه می‌شدند. کسانی که انگیزه‌ای لازم برای بازیابی صدای دوکاناله را ایجاد کردند، شرکت‌های ضبطی بودند که نوارهای استریوی بیشتری تولید می‌کردند و این مانند گذشته مختص هنرمندان موسیقی کلاسیک نبود.

اشتیاق پخش‌کنندگان دوگانه AM و FM برای جلوگیری از ضررهای بالقوه‌شان منجر به انواع آلترناتیو برنامه‌سازی نزد بعضی از آنها شد. بروس اظهار می‌کند: «چی می‌شد توی FM گذاشت که یک خروار خرج برنداره و عملیات AM رو داغون نکنه؟ آلبوم کات چطوره؟ اونا می‌تونستن به جای روح موج فرستادن صدای فرمت تاپ فورتی، فرهنگ مواد مخدر روزافزا رو با موسیقی پرت پخش کنن که با ماریجوآنا و مواد مخدر سرگرم‌کننده همگام بود. استدلال صاحبان این بود که می‌تونن هیپی‌های عجیب و غریب رو به عنوان دی.جی‌های FM استخدام کنن و بذارن هر چیزی که هم‌عصراشون می‌خوان بشنون، پخش کنن. و بهتر از همه این که چون ایستگاه‌های FM «زیرزمینی» بودند، مجبور نبودند مثل رقیباشون توی AM دستمزدای گنده بدن.»

محبوبیت فزاینده آلبوم‌های راک بین جوانان باعث شد بعضی ایستگاه‌های FM برای دست‌کشیدنشان از محصول معمولی و به‌پاکردن تلاشی برای مخاطبان رهاشده رادیو تشویق شوند. به گزارش **لس‌آنجلس تایمز:** «تا دهه ۶۰، آلبوم‌ها با ترانه‌های طولانی‌تر، شیوه‌های موسیقایی کامل‌تر و موضع‌هایی جدل‌انگیز به انتخاب مخاطب جوان راکی بدل شده بود که به هیچ چیز مثل موسیقی شوق و شور نداشت.»

بالاخره اتفاقاتی در در حال رخ‌دادن بود که این باعث هیجان مسئولان جوانی بود که داشتند امیدشان برای رسیدن به نوعی خلاق‌تر از رادیو را از دست می‌دادند. زمان وداع با «صحنه بی‌مغزان» بود.

رادیو زیرزمینی ظاهر می‌شود

در شجره‌نامه فرمت‌های مختلف رادیویی، رادیو زیرزمینی مجموعه‌ای از شاخ و برگ‌های آبا و اجدادی دارد. این‌گونه برنامه مستقیماً به چیزی مربوط است که دقیق‌ترین توصیف آن رادیوی فرم آزاد است؛ رادیویی که ریشه‌هایش به تجربه شبانه تعدادی از ایستگاه‌های AM و برنامه‌های تازه پر و بال گرفته FM و نخبه‌گرایی موجود در بعضی رقبای غیرتجاری آنها در بخش پائینی موج مگاهرتز برمی‌گشت.

عجیب نیست افرادی که در توسعه صدای زیرزمینی تجاری نقش اصلی را ایفا کردند خود افرادی رادیویی بودند؛ یعنی کسانی که درآمدشان را از راه کار با رادیو کسب می‌کردند و بسیاری از آنها در شرایطی کار می‌کردند که جای کمی برای شور و شوق وجود داشت.

وقتی صحبت از این می‌شود که چه کسانی اولین پیشگامان پدیده رادیو زیرزمینی هستند، چند دوجین اسم مطرح می‌شود؛ بیش از همه، تام اوهیر، اسکات مونی، دیس پیرس، آلان شاو، مایک هریسون، تام گاماچه، اسکوپ نیسکر، روسکو، موری ده کی، اد بیر، استفان پانک، باب مک‌کلی، راشل داناهیو، چارکز لاکیدارا، ووکو کش، تیم پاول و غیره. بعضی به رادیوکاران غیرتجاری اوایل دهه ۶۰ مثل باب فارس و لاری یوردین هم به عنوان عاملان و مبتکران برجسته این‌گونه اشاره می‌کنند. حتی دی‌جی‌هایی از رادیوی دهه ۱۹۵۰ هم هستند که به این فهرست راه می‌یابند؛ مثل باک ماتیوز از دیترویت. با این حال افرادی که معمولاً در بالای این فهرست قرار می‌گیرند تام داناهیو و لری میلر هستند. در مورد این که کدام یک از اینها باید تاج شکاک «پدر رادیوی زیرزمینی»را بر سر بگذارند اظهارنظرهای متفاوتی می‌شود، اما این لقب بیشتر به تام داناهیو می‌رسد. در عین حال به‌اندازه کسانی که مدعی اختراع صدا هستند، کسانی پیدا می‌شوند که مدعی آغاز این‌گونهٔ رادیویی هستند. با این حال مجدداً تنها دو تا هستند که بیشتر به آنها اشاره می‌شود: یکی ***K.M.P.X*** FM در سان فرانسیسکو و دیگری ***W.O.R*** FM در نیویورک.

با این که این دو ایستگاه از لحاظ سنتی جایگاهی تاریخی دارند، ایستگاه‌هایی بودند که بسیار قبل از آن، در دهه ۱۹۵۰، نوید ظهور فرمت زیرزمینی را می‌دادند. برای مثال ***W.J.R*** AM در دیترویت برنامه **باک ماتیوز** را عرضه می‌کرد که انواع موسیقی را در شیوه‌ای بی‌محدودیت و فرم آزاد ارائه می‌داد. ماتیوز در ضمن شیوه گویندگی محاوره‌ای و راحتی را ارائه می‌داد که در آن زمان ناشناخته بود.

سایر پیشینیان رادیو زیرزمینی FM را باید روی موج AM پیدا کرد. برای مثال، ***W.C.F.L*** AM در شیکاگو در نیمه اول دهه شصت مخلوط فرم آزادی از موسیقی راک ارائه می‌داد و کمی بعد از آن در همین دهه، نیوتون از ماساچوست راک پیشروی خود را از ***W.N.T.N*** AM پخش می‌کرد. سایر ایستگاه‌های کم‌قدرت AM با برخوردی «باز» به برنامه‌های موسیقی دست به تجربه زدند، علیرغم این واقعیت که این فرمت ناحیه تقریباً اختصاصی FM بود.

چند ایستگاه غیرتجاری اولیه فرارسیدن رادیوی زیرزمینی تجاری را وعده می‌دادند. شاید قابل‌توجه‌ترین آنها ***W.B.E.I*** FM و ***W.F.M.U*** FM باشند. در اولی بود که دی‌جی جوانی به نام باب فاس شب تا صبح کار می‌کرد تا برنامه‌ای به نام **رادیو اسمشونبر** را روی موج بفرستد. لیندا کرافورد در **دهکده شرق** می‌نویسد: «او با الهام از مفهوم فرم آزاد با موسیقی شروع کرد؛ موسیقی‌ای که هیچ ایستگاه رادیویی دیگری پخش نمی‌کرد اما مهم‌تر از همه، هرجور موسیقی. او کار را این گونه آغاز کرد که نشان دهد تمام موسیقی‌ها به هم مرتبط هستند و نیاز به دسته‌بندی هیچ‌کدام نیست... برنامه کاملاً آزاد بود و اینجا است که به فرم آزاد می‌رسیم. ایستگاه‌های دیگر، به‌خصوص ایستگاه‌های کالجی، شروع به ادامه برنامه باب و تلاش به تکرار آن کردند و در نهایت، درست زمانی که به نظر می‌رسید محبوبیت این برنامه می‌تواند به سودآوری‌اش بینجامد، رادیوی تجاری وارد بازی شد. ***W.O.R*** FM اولین آنها بود.

آن سوی رودخانه در نیوجرسی، ایستگاه ***W.F.M.U*** FM از لاری یوردین داشت کاری مشابه انجام می‌داد. استیو پست در **صدای دهکده** می‌گوید: «وقتی کله‌گنده‌های رادیو متوجه شدند که از بین تمام ایستگاه‌ها این ***W.B.E.I*** و ***W.F.M.U*** هستند که با جمع دیگری از سراسر کشور دارند مخاطبان FM بیشتری

جذب می‌کنند، بوی چیزی سودآور به مشامشان رسید و روی جوانان سرمایه‌گذاری کردند.»

شکی نیست که دیگران نیز، مثل کسانی که در بالا به آنها اشاره شد، صحنه را برای ظهور رادیوی زیرزمینی تجاری آماده کردند و این رادیو تقریباً همزمان در هر دو ساحل (هم شرق و هم غرب) سربرآورد.

بیشتر مورخان رادیو ***W.O.R*** FM در نیویورک را اولین رادیوی تجاری می‌دانند. پیتر اورلیک می‌نویسد: «در ۱۹۶۶ و با ***W.O.R*** FM در نیویورک، فرمتی که به پیشرو یا فرم‌آزاد معروف بود شروع به رد دی‌جی‌های شلوغ تاپ ۴۰ و صداهای رسمی ایستگاه‌های بزرگسالان کرد. پیشروها به نوبه خود سخن‌گویانی راحت و محاوره‌ای را به خدمت گرفتند که آلبوم کات‌هایی را ارائه می‌دادند که در فهرست پخش‌های معمولی جایی نداشت.»

ناظران رسانه‌ای (پیتر فورناتاله و جاشوآ میلز)، پس از ظهور تلویزیون در عطف بماسبق به رادیو هیچ شکی در مورد ایستگاهی که به نظر آنها چرخ‌های رادیوی زیرزمینی تجاری را به حرکت درآورد، ندارند. شواهد به روشنی نشان می‌دهد که تام داناهیو، به‌اصطلاح «پدر رادیوی پیشرو»، اولین قدم‌ها را تا پیش از مارس ۱۹۶۷ برنداشته بود.

تجربه فرم‌آزاد ***W.O.R*** تنها چندماه به طول انجامید و تا زمانی که در بهار سال بعد ***K.M.P.X*** FM در سان فرانسیسکو نسخه داناهیو را از این فرمت ارائه داد، ***W.O.R*** دنبال چیزهای دیگری رفته بود. با این حال نیویورک مدت زیادی بدون ایستگاه زیرزمینی تجاری نماند. ***W.N.E.W*** FM این جدال را، گرچه پاره وقت، در اکتبر ۱۹۶۷ به دست گرفت.

با تغییر فرمتی ***W.O.R*** FM در ۱۹۶۷ به شیوه استانداردشده ***R.K.O*** که بیل دریک به راه‌انداخته بود، مونی و سایر شخصیت‌های رادیویی پیشرو و برنامه‌سازان موسیقی باید خانه دیگری پیدا می‌کردند. ***W.N.E.W*** FM آنها را پذیرفت و با اوضاع هماهنگ شد.

در زمانی که صندلی بازی در ساحل شرق رایج بود، ساحل مقابل شاهد راه‌اندازی اولین سیگنال زیرزمینی تجاری خود در محیطی نه چندان مساعد در سان فرانسیسکو بود. **کی. ام. پی. اکس** در انبارخانه‌ای در شماره ۵۰ خیابان گرین جای داشت، یعنی کنار بنادر در گوشه شمالی شهر.

تام داناهیو چند ماه پس از گرفتن عنان برنامه‌ها در ***K.M.P.X*** FM به ایستگاه خواهر آن در جنوب کالیفرنیا (FM ***K.P.P.C***) روی آورد و در عین حال جادویش را در هر دو به کار گرفت. در ۱۹۶۸ چند دوجین ایستگاه در ایالات متحده نوع خودشان از رادیوی زیرزمینی را عرضه می‌کردند. اکثر مناطق بزرگ شهری بابت ایستگاه‌هایی که بسیاری نام «قدرت گل» بر آنها نهاده بودند، فخر می‌فروختند، از جمله شهرهای دیترویت، کلیولند، شیکاگو و سنت لوئیس. همان‌گونه که تری آندرسون، ـجامعه‌شناس ـ می‌گوید، این دیگر صورت آوانگاری از رادیو محدود به مناطق شهری شرق و غرب نبود.

«خوره‌ها بنای چند ایستگاه استریوی FM را گذاشتند. ***K.M.P.X*** و ***K.S.E.N*** در منطقه سان فرانسیسکو، ***W.B.E.I*** یا **رادیو اسمشونبر** در نیویورک، و **علیه دیوار** FM در مادیسون

> گرچه داناهیو تصدیق می‌کرد که می‌توان گفت هرچیزی حتی با ساختاری کارشده نوعی فرم و صورت دارد، اما نکته مرکزی او این بود که این دی‌جی‌های ایستگاه او هستند که در نهایت حاصل کار را شکل می‌دهند. آنان خلاقان و کلیدداران صدا هستند.

بعضی از اولین‌ها بودند و به زودی ایستگاه‌های دیگری نیز با حمایت شنوندگان در بسیاری شهرهای دیگر روی موج رفتند، از جمله لس‌آنجلس، هوستون و واشنگتن دی سی. تمام اینها موسیقی پخش می‌کردند و همه، سرنخ‌هایی به ضدفرهنگ می‌دادند.»

در این مرحله اولیه از تکامل رادیوی زیرزمینی، معمولاً دو ایستگاه به عنوان نمونه‌های این گونه شناخته می‌شدند. ***K.S.E.N*** و ***W.N.E.W*** هر دو در جذب شنوندگان و تبلیغات‌چیان به نسبت خوب عمل می‌کردند. با این که این دو ایستگاه مدام با هم مقایسه می‌شدند، اما هر یک شخصیت ویژه خود را جا انداخته بودند. سوزان کریگر در تحلیل سازمانی خود از ***K.S.E.N*** به این امر اشاره می‌کند که کارگردان برنامه‌های ***W.N.U.W*** متوجه تفاوتی بوده که دو ایستگاه در طراحی برنامه‌هایشان داشتند: «او احساس می‌کرد که آنها متفاوت هستند. داناهیو تغییراتش در

K.M.P.X را در مخالفت با رادیوی تاپ ۴۰ شروع کرده بود. او در این زمینه آرمان‌گرا بود، در حالی که ***W.N.E.W*** FM بیشتر تفکری تکنیکی و تحلیلی داشت. آنان به این فکر بودند که با تغییر فرمت رادیو، کسب و کار خوبی بسازند. تفکر آنها بر این امر استوار بود که آلبوم‌کات‌ها جذبه‌ای روشنفکرانه دارند و برنامه‌سازی باید با نوع موسیقی منطبق باشد.»

تا اواخر ۱۹۶۸ بیش از پنج دوجین ایستگاه رادیویی زیرزمینی تجاری در سراسر کشور مشغول به کار بودند. تا تابستان بعدی تنها سان فرانسیسکو می‌توانست مدعی نیم دوجین باشد، در حالی که نیویورک تنها نیمی از این عدد را در اختیار داشت. یک شرکت (مترو مدیا) صاحب دو ایستگاهی بود که مجله **بیل‌بورد** به عنوان دو ایستگاه برتر زیرزمینی در کشور معرفی کرد: ***K.S.E.N*** و ***W.N.E.W***.

صدایی که می‌گردد، می‌چرخد و می‌گردد

تام داناهیو با تشریح فرمت زیرزمینی به عنوان متضاد تاپ ۴۰ می‌خواست وسیعاً و برای همه روشن سازد که اوضاع امور در ایستگاه او با همه جا متفاوت است. در واقع او نه تنها مقوله برچسب‌زدن به چیزها را رد می‌کرد که احساس می‌کرد خود عبارت «فرمت» ربطی به نوع جدید رادیویی او ندارد. با این حال نهادن نام «آنتی فرمت» بر آن آنقدرها او را نمی‌آزرد. به‌هرحال برنامه و طرحی پشت برخورد ظاهراً سرسری به برنامه‌سازی این ایستگاه موجود بود.

در همان سالی که داناهیو مفهوم برنامه‌سازی‌اش را در ***K.M.P.X*** معرفی کرد، خود او در مقاله‌ای در مجله **رولینگ استون** با تردید، از اصطلاح «فرمت» برای توضیح اساس شیوه یگانه خود استفاده کرد: «این فرمتی است که بهترین‌های راک-اندرول، فولک، موسیقی سنتی و سیتی‌بلوز، رگی، موسیقی الکترونیکی و کمی از منتخبات جاز و کلاسیک را در آغوش می‌گیرد.»

گرچه داناهیو تصدیق می‌کرد که می‌توان گفت هرچیزی حتی با ساختاری کارشده نوعی فرم و صورت دارد، اما نکته مرکزی او این بود که این دی‌جی‌های ایستگاه او هستند که در نهایت حاصل کار را شکل می‌دهند. آنان خلاقان و کلیدداران صدا هستند.

جولیوس لستر با پذیرش موضع داناهیو تصویری زیرکانه از این گونهٔ رادیویی ارائه داد: «اینجا جایی است که کارگردان برنامه‌ها می‌تواند هرکاری می‌خواهد بکند؛ نوار پخش کند، حرف بزند، به تماس تلفنی جواب دهد، شامش را بخورد، و غیره. رادیو فرم‌آزاد فرمی از نقاشی است؛ موج‌های هوا بوم خالی نقاشی هستند، تهیه‌کننده نقاش است و صدا، نقش رنگ را بازی می‌کند.»

توضیحی که چند دهه بعد، بن فونگ، شاگرد داناهیو، در مورد صاحب کار قبلی خود نوشت، می‌تواند به عنوان شرحی برای تمام برنامه‌های رادیو زیرزمینی زمان عمل کند: «در آن زمان‌ها (اوایل دهه ۷۰) ***K.S.E.N*** کله‌شق‌ترین ایستگاه بود و برای شنوندگان جوان تنها جایی بود که می‌ارزید آدم به قصد آن پیچ رادیو را بچرخاند. رادیویی بود فرم‌آزاد و آزاد برای همه؛ به شدت شخصی و سیاسی؛ بیدادگرانه و غیرقابل پیش‌بینی، درست مثل صحنه دهه ۶۰ که تولد آن را الهام داده بود.»

با این حال این موسیقی بود که بیش از هر چیزی ایستگاه‌های زیرزمینی را از ایستگاه‌های AM و FM سیار مجزا می‌کرد. موسیقی عنصر اصلی ترکیب رمزآمیز این گونه بود؛ ماده مقدسی که این مخلوط را ممکن می‌ساخت. موسیقی محور دنیای زیرزمینی بود. «گلچین» بهترین کلمه‌ای است که حضور موسیقی در ایستگاه‌های زیرزمینی را معنا می‌کند. اسکوپ نیسکر در خاطراتش راجع به روزهای خود در ***K.S.E.N*** می‌نویسد: این ایستگاه، موسیقی را بدون توجه به دسته‌بندی و گونه آن پخش می‌کرد؛ البته با انتقال‌های عالی و صحنه‌های صدایی که شنوندگان را به اوج می‌برد و سوار بر پروازهای ذهنی موسیقیایی می‌کرد.

یادم می‌آید در یکی از شب‌های فرم‌آزاد در ***K.S.E.N***، ادوارد بیر، ترانه‌ای از بوفالو اسپرینگفیلد پخش کرد که به یک باره قطع شد و بعد کل قطعه با کمی بلوز از جان لی هوکر پایان یافت.

جهان‌گرایی در موسیقی در تمام ایستگاه‌های زیرزمینی در سراسر کشور مشخص بود. برای مثال در دیترویت، ***W.E.B.X*** به سختی تلاش می‌کرد شیوه‌استاندارد موسیقی ـکه در همه رادیوها پیدا می‌شدـ را بشکند. مایک گورملی، طرفدار دوآتشه رادیو زیرزمینی می‌گوید: «برنامه‌سازی در ***W.E.B.X*** خلاقانه و غیرقابل پیش‌بینی است. خیلی راک در آن هست اما هر نوع دیگری از موسیقی را هم با آن پخش می‌کنند. هر چیز که به حال و هوا، فکر یا موضوعی که مسئول برنامه در نظر دارد بخورد، پخش می‌شود.»

شیوه‌ای که زیرزمینی‌ها موسیقی را ارائه می‌دادند شبیه هیچ یک از ایستگاه‌های رادیویی معاصرشان نبود. جالب است، اگر نه طنزآمیز، که این برنامه‌های جدید از فرمت بزرگسالانه قدیمی‌تری مایه می‌گرفتند؛ همان که در دهه ۶۰ باعث آوردن موج FM نزد مخاطبان بیشتر بود. نام آن موسیقی زیبا، «موسیقی به‌اوج‌برنده» بود.

همانطور که شیوه برنامه‌سازی موسیقی در دنیای زیرزمینی متضاد رادیوی AM قراردادی، و به خصوص تاپ ۴۰ بود، شیوه‌های گویندگی نیز کمتر با هنجارهای دیرپا تضاد داشتند. از آغاز کار رادیو در اوایل دهه ۱۹۲۰ تکنیک‌های گویندگی به نسبت دچار تغییرات اندکی شده‌اند و هرگز از شیوه معرفی «رادیویی» دور نشده‌اند. شیوه‌گویندگی قدیمی ـکه مشخصه‌اش رسمی-بودن و خودآگاهی بودـ تا دوره دوم عروج مدیوم رادیو، که پس از ظهور تلویزیون بود، هنوز رواج داشت.

«استیلت‌ها» (که این گونه نامیده می‌شدند) راه خود را به موج FM پیدا کردند و در عین حال به فرمت موسیقی زیبا و سایر فرمت‌ها نیز منتقل می‌شدند. در واقع آنها همیشه سرجایشان بودند و اعلان پخش گروه‌های آواز مختلف را اجرا می‌کردند:

«و حالا ما شما را برای پرده دوم اپرای بی‌نظیر وردی و آیدا، به تالار سمفونی برمی‌گردانیم.» با این حال اگر بخواهیم با گویندگان اولیه FM منصف باشیم، تلاشی برای ارائه گوشه‌ای از نمایش‌های رادیویی میکروفونی AM و تقلیل لحن مژده‌دهنده و غلوآمیزی که در برنامه‌های موسیقی پاپ و معرفی پرفروش‌ترین‌ها بسیار رایج بود صورت گرفت. صدای رادیوی زیرزمینی این تلاش اولیه برای تخفیف در لحن ادا و اطوار رادیوها را کامل کرد. در عین حال «کله‌شق» به‌نظرآمدن قابل قبول بود و حتی ترجیح داشت، اما نه کله‌شقی مثل دی‌جی‌های تاپ ۴۰. در این مورد، ناشر این صنعت، اریک رودز، اشاره می‌کند که شیوه‌گویندگی «مست» در رادیو که توسط ایستگاه‌های زیرزمینی ارائه می‌شد اغلب بخشی جداناشدنی از هویت این گونه رادیویی بود: «شخصیت‌ها نرم‌زبان و بی‌قید و بند بودند و به نظر مست می‌آمدند (و به احتمال زیاد مست هم بودند)... شیوه‌ای بود شل و ول.»

تا جایی که به تمام ایستگاه‌های رادیویی برمی‌گردد، مواد دیگری غیر از موسیقی و گویندگی هم هستند که به جذبه، هویت و کلاً قابل‌شنیدن‌بودن آنها کمک می‌کنند. اخبار و اطلاعات ارائه‌شده یکی از عناصر است. غیر از تأکید بر موسیقی، آلبومی برای عموم زیر سی‌ساله‌ها تهیه شده بود که در گونه برنامه‌سازی زیرزمینی غالب بود. این گونه با سایر برنامه‌های مخصوص جوانان تفاوت داشت. این تفاوت در این بود که اخبار معمولاً بخشی جداناشدنی از چیزی بود که بسیاری از این ایستگاه‌ها می‌خواستند به گوش مردم برسانند. این بدان معنی است که آنان می‌خواستند به عنوان اعضای جامعه‌ای با آگاهی اجتماعی شناخته شوند و نه صرفاً مجریان دستگاه‌های ضبط.

فرم غالبی که اخبار رادیویی پس از آغاز ویژه‌سازی برنامه‌ها در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به خود گرفت، به روزرسانی پنج دقیقه‌ای بود (با نام جمع‌بندی) که معمولاً سر ساعت پخش می‌شد. از آنجا که FCC حکم کرده بود که ایستگاه‌ها حتماً باید درصدی از برنامه‌شان را به اخبار و مسائل عمومی اختصاص دهند، حتی ایستگاه‌هایی که جوانان را هدف می‌گرفتند مجبور به «قطع موسیقی» و «پخش اخبار» بودند. در این ایستگاه‌ها تلاش بر این بود که این «عامل خارج موج» تا آنجا که می‌شود سریع و بی‌ضرر برگزار شود. تصور آشنا در ایستگاه‌های پرفروش‌ترین‌های پاپ این بود که «جوونا می‌خوان موسیقی‌های داغ رو بشنون نه این که تو دنیا چه خبره». در عین حال در آن برنامه‌هایی که «موسیقی بیشتر و صحبت کمتر» را تبلیغ می‌کردند (مثل موسیقی زیبا) نارضایتی از مسئولیت‌های خبری کمتر مشهود نبود.

وقتی صحبت از تبلیغ ایستگاه‌های زیرزمینی می‌شد، هر تلاشی انجام می‌شد تا تصویری از شور و شوق و کله‌شقی اجتماعی داده شود.

اسکوپ نیسکر در خاطراتش راجع به روزهای خود در *K.S.I.N* می‌نویسد: این ایستگاه، موسیقی را بدون توجه به دسته‌بندی و گونه آن پخش می‌کرد؛ البته با انتقال‌های عالی و صحنه‌های صدایی که شنوندگان را به اوج می‌برد و سوار بر پروازهای ذهنی موسیقیایی می‌کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

رادیوی زیرزمینی قلابی

همه با عنوان «زیرزمینی» برای این نوع رادیو احساس راحتی نمی‌کردند، چون برخی دیگر را گیج می‌کرد و باعث خجالت بعضی‌ها می‌شد. به جز تعداد کمی از برنامه‌سازها و منتقدان رسانه‌ها این عنوان برای بقیه، زیادی سنگین بود. الدریج کلیور، از رهبران پلنگ سیاه، بر این باور بود که این کلمه با معنای مخفی و توطئه‌گرانه‌ای که به ذهن می‌آورد کاملاً بی‌ربط بود. برای کلیور مضحک بود که بتوان امواج ایستگاه‌ها را از کاخ سفید تا بلندی‌های شیکر دریافت کرد. دیدگاه او با برخی از درون صنعت رادیو مشترک بود، از جمله کسانی که در برنامه‌های جدید صدا کار می‌کردند.

این نگاه در بیانیه سیاست برنامه‌سازی که اد شین تهیه و پخش کرد مشخص است. اد شین در اواخر دهه ۶۰ برای FM ***W.P.L.O*** برنامه می‌ساخت: «از آنجاکه ما این روزها خیلی به برچسب‌ها اهمیت می‌دهیم، برچسب «زیرزمینی» به ایستگاه‌های رادیویی چسبیده که به لطف کنترل FCC هرگز نمی‌توانند زیرزمینی باشند. در واقع «زیرزمینی» اصطلاحی به شدت سیاسی است که بر شبکه‌ای مخفی از جاسوسان و ضدجاسوسان دلالت می‌کند. آنان پروپاگاندا پخش می‌کنند و نهایتاً دشمن کشف و نابودشان می‌کند. پس اصطلاح «زیرزمینی» که به این نوع رادیو اطلاق می‌شود در واقع نادقیق و همچنین نامناسب است. من رادیوی «معاصر»را ترجیح می‌دهم.»

تام داناهیو طرفدار این اصطلاح نبود، اما احساس می‌کرد که برچسب‌هایی چون «پیشرو»، «فرم‌آزاد» و «آلترناتیو» نیز خیلی بهتر نیستند. بعید نبود او نیز پیشنهاد شین را ترجیح دهد.

تصور رایج بین برنامه‌سازهای بستر اصلی و منتقدان رسانه‌ای این بود که این فرمت بیش از این که ربطی به آرمان‌های سیاسی داشته باشد به این واقعیت مربوط است که عاملانش گروهی از ناجورهای اجتماعی هستند که از صنعت بیرون شده‌اند. این دیدگاه سردسته تاپ ۴۰ بروس مارو بود: «اصولاً یه جور دیگه‌ای بودن. خیلی‌هاشون جوونای کالجی‌ای بودن که چون نمی‌تونستن به هیچ کدوم از ایستگاه‌های اصلی وارد شن، می‌خواستن گروه خودشونو راه بیندازن.»

دیدگاه تعداد قابل‌توجهی از تاریخ‌دانان اجتماعی و سیاسی و تحلیل‌گران بر این است که موضوعات مورد علاقه معترضان ضدفرهنگی در خیابان‌ها همیشه در کنایه‌های روزمره این ایستگاه‌های رادیویی (به قول خودشان «زیرزمینی») منعکس نمی‌شد. این تحلیل‌گران می‌گویند فلسفه وجودی این ایستگاه بیشتر آلبوم‌های راک و قدرت گل بود تا راهپیمایی سخت و طولانی به سمت تغییر و اصلاح اجتماعی و فرهنگی.

روشن‌کن، پیچ را بچرخان... خاموش کن

تام وولف، نویسنده، تغییر از دهه ۱۹۶۰ به سال‌های پس از آن را تغییر از «نسل ما» به «نسل من» می‌داند. روح جمعی نهایتاً با ذهنیت جاه‌طلبانه شرکت‌ها از بین رفت.

کفگیر جنبش ضدفرهنگی در دهه ۷۰ به ته دیگ خورده بود و بسیاری از اعضای آن به دنبال اهداف و آمال، و حتی ارزش‌های رسمی‌تر و سنتی‌تر می‌رفتند. ماریجوآنا و شیرین‌کاری‌های شیمیایی کودکان گل‌جای خود را به هروئین کشنده و کوکائین کراکی داده بود که قاچاقچیان و دلالان مسلح می‌فروختند. برای بسیاری زمان خوبی بود که بزرگ شوند و مسئولیت‌های بزرگسالی را قبول کنند. خشم و انسان‌دوستی که برای قریب یک دهه ذات موسیقی راک بود جای خود را به وردهای تند و تند بی‌لطافت و ریتم‌های دیسکویی و موج‌نویی (راک شرکتی) داد. رادیوی زیرزمینی به چیزی تاریخ‌مصرف‌گذشته بدل شد، زیرا نسل جدید به دنبال آینده‌ای می‌گشت که کمتر نامطمئن و پرآشوب باشد و از این رو به آن سرایی پناه برد که زمانی بد و شر شمرده می‌شد؛ «دنیای مادی». آیا دایره کامل شده بود؟ بسیاری به این فکر بودند، از جمله ریچارد گلد اشتاین، نویسنده: «نشان‌های دیگری نیز بود که حباب ضدفرهنگ در حال ترکیدن است. وعده موسیقی راک کنار رفته و جای آن را صنعت نوارپرکنی گرفته است. همان هیجان پول درآوردن و کسب و کارها، تجارب مواد مخدری را به بازی‌های قلابی کاهش داده و در عین حال استادان به دور از زمین‌های نبرد حقوق مدنی و ویتنام به سقف آسایش مرفهان گریختند. ... با ظهور اکثریت خاموش نیکسون، ضدفرهنگ به سکوتی کرخت بدل شد.»

نگاهی به چشم‌اندازهای منتشرشده و عقل عرفی در مورد دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و همچنین خود پدیده رادیوی زیرزمینی نشان می‌دهد که عوامل زیادی وارد بازی شدند؛ عواملی که در نهایت منجر به محو سریع این فرمت از روی موج‌های رادیویی شدند.

در آغاز ۱۹۷۰، نتایج نظرخواهی از مجله **لایف** که لوئیس هریس ترتیب داده بود، خبر از «احساس غافلگیرکننده‌ای از تحمل و تعهد» در میان اکثر آمریکایی‌ها می‌داد. به نظر می‌رسید جنب و جوش سال‌های پیشین در حال تخفیف یافتن است.

با گذشت کمی از دهه ۱۹۷۰ فرسایش عددی برنامه‌های زیرزمینی شروع شد. برای بسیاری از شنوندگان این فرمت ربطش را به زندگی هر روزه آنها از دست می‌داد و تا آن موقع بی‌تفاوتی شنوندگان، اکتیویسم آنها را ریشه‌کن کرده بود یا حداقل اینگونه به نظر می‌آمد. در حالی که این ایستگاه‌ها تسلیم فشارهای هیئت مدیران می‌شدند و تبدیل به پول‌پرستانی می‌شدند که مدیریت همیشه آرزوی آن را داشت، خبری از تظاهرات و اعتراض‌های عظیم نبود. ذهنیت در حال رشد آن دوره آن نسل را به مسیر دیگری می‌برد؛ مسیری که آن را از پیام دهه ۱۹۶۰ رادیو زیرزمینی دور می‌کرد.

تام اوهیر با نگاهی به تغییر و تکامل محیط اجتماعی می‌گوید: «اگر سایر ایستگاه‌های زیرزمینی موفق عوض شده‌اند... به این خاطر است که «جامعه» از سال ۶۸ و ۶۹ عوض شده است.» اوهیر در ادامه اظهار می‌کند که رادیوی زیرزمینی در دهه ۱۹۷۰ کمتر سیاسی شده و جذابیت خود را وسیع‌تر ساخته که این نیز انعکاسی از همان تغییر است. امواج آرام گشته بودند و ندای فراخوان قدیمی زیرزمینی «ما با هم ایستاده‌ایم» جای خود را به افراد مجموعه جدیدی می‌داد، «مواظب نفر اولی باش» و «شرکت‌ها دوباره بر صدر اوضاع بودند». مسئله دوباره سر پول بود، حتی اگر فرض کنیم همیشه همین نبوده است.

* * *